

ناگفته‌هایی از یک غزل حافظ

مهدی صدری*

چکیده

شروح متعددی، چه در گذشته و چه در حال، بر غزلیات حافظ شیرازی نوشته شده است، و امروز آن چه در توضیح و تشریح شعرهای او بایسته است، تبیین ظرائف، و تعیین زوایای پنهان ابیات وی است، و در مقاله حاضر، به یکی از این موارد پرداخته شده است. نویسنده مقاله در شرح و توضیح نخستین بیت غزل سوم حافظ (اگر آن ترک شیرازی... نخست، واژه «ترک» و ترکیبات آن را در غزلیات حافظ بررسی کرده، سپس توضیحات حافظ پژوهانی چون بهاء‌الدین خرمشاهی، قاسم غنی و زریاب خوبی را درباره واژه «ترک» آورده، و در ادامه، نظریات و استنباطات خود را درباره واژه «ترک»، شیراز مذکور در بیت یاد شده، و توضیح آن ابراز داشته است. بر نظر نویسنده و طبق ادراکات و تحقیقات او، مراد حافظ از «ترک» و «ترکان» در اشعارش، نه قوم و نژاد ترک است، که به زبان ترکی تکلم می‌کنند، بلکه منظور وی، معشوقه زیبا روست. نیز شهر شیراز، که در بیت مذکور آمده، نه شیراز ایران، بلکه شهری است به این نام در ماوراءالنهر، میان تاشکند و سمرقند.

در مقاله حاضر به موضوع‌های زیر پرداخته شده است:

۱. شرح غزل سوم حافظ (اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را...): که در آغاز به بررسی واژه «ترک» و ترکیبات آن و معانی برخاسته از آن در غزل‌های حافظ

مصحح متون ادبی و تاریخی.

پرداخته می‌شود و سپس شرحی که شارحان بر این غزل نوشته‌اند و به دنبال آن مطالبی را که در این باب نگارنده نوشته است. در پایان این بحث معلوم می‌گردد که مراد از آن «ترک شیرازی» آن معشوقه زیباروی اهل شیراز نزدیک شهر سمرقند است.

۲. دو شهر شیراز؛ منظور از دو شهر شیراز یکی همین شیراز فارس است و دیگری شیراز نزدیک سمرقند، که با استناد به شواهد معتبر معرفی شده است.

۳. سه شمس الدین محمدحافظ؛ از این سه شمس الدین محمدحافظ، دو نفر اهل شیراز فارسند و نفر دیگری از شیراز نزدیک سمرقند. از این سه حافظ یکی از همه معروف تر است حافظ شیرازی شاعر است و دیگری که خوشنویس و حافظ قرآن و موسیقی دان بوده و اندکی پیش از درگذشت یا بعد از درگذشت حافظ شاعر در شیراز دیده به جهان گشوده و در نوشتن خط ثلث مهارتی تمام داشته و به سال ۸۶۲ ه. ق. در یزد درگذشته است. شخص سوم که همزمان با حافظ شاعر بوده اهل شیراز نزدیک سمرقند است و اثری که از او برجاست کتاب خمسه امیرخسرو دهلوی به سال ۷۵۶ ه. ق به خط اوست که نسخه آن در کتابخانه آکادمی علوم اوزبکستان در تاشکند موجود است.

۴. واژه ترک و ترکیبات آن در غزل‌های حافظ

حافظ نوزده بار واژه «ترک» را در هفده غزل از مجموع غزل‌های خویش، که بخشی از آن واژه به صورت مفرد و بخشی دیگر به صورت جمع، یعنی «ترکان» است به کار برده. ترکیبات مفرد واژه «ترک» چنین است: ترک شیرازی، ترک سیه دل، ترک پری چهره، ترک مست، ترک لشکری، ترک عاشق کش، ترک قباپوش، ترک ما، ترک شهر آشوب، چشم ترک، ترک سمرقندی، ترکم (= ترک من).

ترکیبات واژه مزبور: شاه ترکان (سه بار در سه بیت)، غمزه ترکان، بچه ترکان، ترکان سمرقندی؛ که این ترکیبات برخاسته از ابیات زیر است:

غزل ۳:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

غزل ۴۷:

دلم ز نرگس ساقی امان نخواست به جان

چرا که شیوه آن ترک دل سیه دانست

غزل ۸۲:

آن ترک پری چهره که دوش از بر ما رفت
آیا چه خطا دید که از راه خطا رفت

غزل ۱۲۴:

چشم مخمور تو دارد ز دلم قصد جگر
ترک مستی است مگر میل کبابی دارد

غزل ۱۳۱:

بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد
هلال عید به دور قدح اشارت کرد

غزل ۱۴۵:

به تنگ چشمی آن ترک لشکری نازم
که حمله بر من درویش یک قبا آورد

غزل ۲۰۵:

ترک عاشق کش من مست برون رفت امروز
تا دگر خون که از دیده روان خواهد شد

غزل ۲۸۲:

نگاری، چابکی، شنگی کله دار ظریفی، مهوشی، ترکی قباپوش

غزل ۳۰۲:

ترک ما سوی کس نمی نگرد آه از این کبر و جاه و جلال

غزل ۳۴۶:

بازکش یکدم عنان ای ترک شهر آشوب من
تا ز اشک و چهره راحت پُر زر و گوهر کنم

غزل ۴۱۲:

غلام چشم آن تُرکم که در خواب خوش مستی
نگارین گلشنش روی است و مشکین سایبان ابرو

غزل ۱۰۵:

شاه ترکان، سخن مدعیان می شنود شرمی از مظلمه خون سیاوشش باد

غزل ۱۸۰:

حافظ چو ترک غمزۀ تُرکان نمی‌کنی دانی کجاست جای تو خوارزم یا خجند

غزل ۱۸۵:

یارب این بچۀ تُرکان چه دلیرند به خون که به تیر مژۀ هر لحظه شکاری گیرند

غزل ۳۴۵:

شاه تُرکان چو پسندید و به چاهم انداخت

دستگیر ار نشود لطف تهمتن چکنم

غزل ۴۴۰:

به شعر حافظ شیراز می‌رقصند و می‌نازند

سیه چشمان کشمیری و تُرکان سمرقندی

غزل ۴۷۰:

سوختم در چاه صبر از بهر آن شمع جگله

شاه تُرکان فارغ است از حال ما، کو رستمی

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم

کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی^۱

اکنون به ذکر سه مورد از نظریه شارحان حافظ که در باب معنی «تُرکان...» ابراز کرده‌اند می‌پردازم:

الف - مرحوم دکتر غنی^۲ در باب «تُرکان پارسی گو» نوشته است: «جا حظ می‌گوید خود لحن هم بر نمک معشوق افزاید (لحن یعنی کسی که عربی را غلط حرف بزند)»

تُرکان پارسی گو بخشندگان عمرند ساقی بده بشارت رندان پارسا را^۳

ب - مرحوم استاد دکتر زریاب خوبی در کتاب آئینه جام شرحی تحت مدخل «تُرکان پارسی گو» یا «خوبان پارسی گو» آورده و به بحث اختلاف نسخ دیوان حافظ در باب مرجح بودن «تُرکان پارسی گو» یا «خوبان پارسی گو» در بیت:

خوبان پارسی گو بخشندگان عمرند ساقی بده بشارت پیران پارسا را

پرداخته و در نهایت ضبط «تُرکان پارسی گو» را برگزیده که ماحصل شرح آن شادروان در این باب چنین است:

... تُرکان پارسی گو که حتماً در آن زمان در شیراز بوده‌اند و داشتن لهجۀ

خاص در تلفظ کلمات پارسی برای تُرکان برجسته و نمایان بوده است و

شاید در نظر فارسی زبانان حسن و نمکی داشته است...^۴.

ج - دانشمند محترم آقای بهاء‌الدین خرمشاهی در کتاب ارزشمند حافظ نامه نوشته‌اند: «در بعضی نسخ به جای «خوبان»، «ترکان» آمده است» و به دنبال آن آمار ضبط‌های «خوبان» و «ترکان» را در نسخ دیوان چاپی حافظ را به دست داده‌اند. در ادامه به دو دلیل ترجیح ضبط «ترکان پارسی‌گو» را بر «خوبان پارسی‌گو» بیان داشته‌اند که خلاصه نظریه مشارالیه چنین است:

الف) خوبان فارسی و ایرانی، خواد ناخواه پارسی‌گو هستند و این فی‌نفسه فضیلتی برای آنان نیست، بلکه نوعی حشو است. لطف معنی در این است که سخن از زیبا رویانی باشد که علاوه بر هنر زیبایی، از هنر پارسی‌گویی نیز برخوردار باشند. ترک فارسی‌گو همان ترک شیرازی است که ذکر خیرش گذشت....

ب) دلیل دوم در کلمه (پارسا) در همین بیت یعنی (رندان پارسا) نهفته است. در اینجا پارسا به معنی پرهیزکار و پاکدامن نیست. زیرا با صفاتی که در حافظ دارد... نمی‌تواند پارسا باشد؛ بلکه به معنی پارسی، یعنی فارسی (اهل فارس) است... و علامه قزوینی تصریح کرده است: (پارسایان یعنی اهل پارس در مقابل تازیان)...^۵

هر چند شارحان بر معنی واژه «ترک» به معنی قوم و نژاد ترک اتفاق نظر دارند. نظر نگارنده درست مخالف و نقطه مقابل نظریه‌های ابراز شده است و چنین نمی‌دانم که مراد از «ترک» و «ترکان»، کسانی هستند که به زبان ترکی سخن می‌گویند. بلکه واژه به کار رفته در تمامی ابیات هجده‌گانه همگی حکایت از معنی «معشوقه زیبارو» می‌نماید. در شرح غزل مورد بحث و نکاتی که به دنبال آن باز نموده خواهد شد هر چه بیشتر به معنی مورد نظر دست خواهیم یافت.

در بیت غزل ۴۷، ترکیب «ترک سیه دل» به معنی معشوقه زیبارویی که دل سیاه دارد، همچنین در بیت غزل ۸۲ ترکیب «ترک‌پری چهره» به معنی معشوقه‌ای که چهره‌اش مانند پری است... و یا در ابیات غزل‌های ۱۰۵، ۳۴۵، ۴۷۰، ترکیب «شاه ترکان» آمده و در این ابیات «شاه ترکان» به معنی زیباترین معشوقه‌ها، شاه زیبارویان؛... و الخ.

البته این نکته را هم نمی‌توان از نظر دور داشت که صنعت ایهام در اکثر ابیات حافظ

موج می‌زند و در بعضی از ابیات حافظ ایهام چندگانه را هم افاده کرده است. در شواهد مورد بحث کلاً باید معنی اول ایهامی واژه «ترک» - که معنی نزدیک آن است - به معنی «معشوقه زیبارو» پنداشت و معنی دوم یعنی معنی دور آن را با توجه به عناصر به کار رفته در بیت تحلیل و تفسیر نمود. برای مثال در بیت غزل ۱۲۴، این معنی از ترکیب «ترک مست» ایفاد می‌شود که «معشوقه زیباروی مست با چشم خمار؛ و در معنی دوم «ترک مست» یعنی ترک مست خونخواری که می‌خواهد مرا بکشد و کباب کند.

- شرح غزل سوم حافظ

آنچه شارحان در شرح غزل شماره ۳ حافظ نوشته‌اند به صورتی خلاصه به ذکر آرای مطرح شده در باب غزل مذکور پرداخته می‌شود. چنین است غزل مورد بحث با مطلع:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

نظر شارحان در باب این غزل تقریباً یکسان است که در آغاز به شرح سودی اشاره می‌کنم. سودی در باب واژه «ترک» در بیت آغازین غزل چنین شرح و معنی کرده است: ترک - در اصل لغت به معنای تاتار است یعنی به صنف تاتار ترک گویند. چون این قوم فطرتاً خونخوار و ظالم و بی‌رحم‌اند شعرای عجم معشوق‌ها را در بی‌رحمی و سنگدلی نسبت به عشاق خود به قوم ترک تشبیه کرده و آن‌ها را ترک لقب داده‌اند.

به دنبال شرح مزبور شرحی با مدخل «ترک شیراز» آورده است:

ترک شیراز - بنا به قول بعضی شیرازی‌ها، از سپاهیان هلاکو عده زیادی در شیراز توطن جسته‌اند و در آنجا تولید نسل نموده‌اند، پس به اولاد آن‌ها، ترک شیراز گفتن صحیح می‌باشد. در این صورت مراد از ترک شیرازی تشبیه و استعاره نیست و بلکه مراد ترکانی است که در شیراز اقامت گزیده‌اند.

و بعد سودی به شرح و معنی واژه‌های بیت مذکور و همچنین ابیات دیگر غزل، می‌پردازد.

در این غزل، مفاهیم سه بیت در اثبات عبارت «آن ترک شیرازی» مد نظر نگارنده

است که یکی همین بیت مطلع غزل است و دیگری که در اکثر نسخ بیت پنجم غزل قرار گرفته بجز در حافظ قزوینی - غنی که بیت پیش از مقطع است و به نظر می‌رسد که از نظر توالی ابیات، ضبط قزوینی - غنی بر دیگر ضبط‌ها مرجح است، زیرا شاعر پس از مغالزه در ابیات متعدد، در بیت مذکور به طرح معمای خویش پرداخته و اندیشه خواننده یا شنونده را برای یافتن این «شیراز» کدام «شیراز» است معطوف می‌دارد. در بیت مقطع که حافظ تخلص خویش را آورده در آن به وجهی هنرمندانه و مفاخره آمیز طرح معمای خود را بیان نموده است. آن بیت و بیت مقطع چنین است:

حدیث از مطرب و می گو و راز دهر کمتر جو

که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معمارا

غزل گفتی و در سفتی بیا و خوش بخوان حافظ

که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را

در باب بیت «حدیث از...» مترجم از ما حاصل شرح سودی تحت عنوان «محمول بیت» چنین نوشته است:

سخن از مطرب و می گو و خیال آگهی از اسرار افلاک و عناصر را به کل ترک کن زیرا تاکنون کسی نتوانسته و هیچکس نیز نخواهد توانست این معما را با علم و حکمت حل کند. فقط حق تعالی است که از اسرار دهر مطلع است و بس.

و برای بیت مقطع، سودی معنی تحت اللفظی به عمل آورده است. شادروان دکتر حسینعلی هروی در کتاب شرح غزل‌های حافظ، تقریباً با اندکی تغییر و با شرح و بسط بیشتر همان نظریات سودی را در باب شرح غزل مذکور آورده است.^۷ خرمشاهی در کتاب حافظ نامه این غزل را شرح کرده‌اند و شرح مشارالیه قانع کننده‌تر از شروع دیگر شارحان است اما به مقصود کامل نرسیده‌اند. در باب «ترک شیرازی» می‌نویسند.

ترک شیرازی: دکتر معین می‌نویسد: غلامان و کنیزان ترک نژاد زیبا بودند بدین مناسبت ترک به معنی معشوق زیباروی به کار رفته است (حاشیه برهان قاطع). در عین حال (ترک شیرازی) می‌تواند ناظر به نژاد هم باشد یعنی ترک زیبا روی مقیم شیراز یا متوطن در آنجا.^۸

سپس شارح محترم به دنبال مطلب مزبور، شرح سودی را در این باب آورده و بعد از

آن شواهدی متقن از شیخ اجل سعدی نقل کرده که می‌توان آن را تفسیری از بیت حافظ در باب «ترک شیرازی» دانست یا بیت حافظ را به گونه‌ای تفسیر مضمون بیت سعدی به شمار آورد بیت شاهد که از سعدی نقل شده این است:

ز دست ترک خطایی کسی جفا چندان نمی‌برد که من از دست ترک شیرازی و یا در شاهد بعدی که شارح بدان توجه مبذول داشته بیت دیگری است از سعدی، و این بیت نیز گویای واقعیتی است که نگارنده را به مقصد کمال رساند. آن بیت این است: آن کیست کاندر رفتنش صبر از دل ما می‌برد

ترک از خراسان آمده از پارس یغما می‌برد

با عنایت به عناصر به کار گرفته شده، بی‌گمان سعدی نیز همچون حافظ به قلمرو و جغرافیای ماوراءالنهر اشراف کامل داشته و با رمز در بیت خویش از ترکان شیرازی، سخن گفته است. در بیت مزبور کاملاً موضوع را محقق می‌سازد که «ترک شیرازی» مربوط به همان «شیراز» نزدیک سمرقند است و تناسب تامی هم با «ترک خطایی» دارد زیرا این دو مکان در منطقه جغرافیایی ماوراءالنهر است و تقریباً نزدیک به هم قرار دارند، به ویژه اینکه شیراز، در شمال خراسان بزرگ آن زمان بوده نه خراسان کنونی در جغرافیای امروز ما. مراد سعدی در بیت دوم از «ترک خراسان» یعنی (= ترکان سمرقندی و شیرازی) که با همه زیارویی از خراسان آمده‌اند و دل مردم فارس را به یغما می‌برند. برای دو بیت پایانی یعنی ابیات هشتم و نهم بجز مدخل‌های «مطرب و می»، «دُر سفتن»، «بیا و خوش بخوان» و «عقد ثریا» شرحی دیگر در حافظ نامه نیامده و به بحث موضوع‌های: «راز دهر کمتر جستن» و «به حکمت معما را گشودن» پرداخته نشده است.

در این غزل محور کلام، «آن ترک شیرازی»، «کمتر جستن راز دهر» و «به حکمت معما را گشودن»، که هر سه، موضوعی است که شرح آن‌ها در سطور پیشین آمد. نکته‌ای که در آغاز مقاله در باب ترکیبات واژه «ترک» از غزلیات هفده گانه حافظ بحث شد در خور اهمیت بود و تکمله آن نکته‌ای است که در اینجا بدان اشاره می‌گردد. آن نکته این است که این غزلیات را حافظ برای وصف زیارویان و مناطق جغرافیایی شمال خراسان سروده و در این غزل‌ها از اعلامی نام برده که تمامی مربوط به آن خطه است این اعلام عبارتند از: جوی مولیان، چگل، خجند، خطا، خوارزم، آموی (= جیحون)، سمرقند، بخارا؛ و می‌توان بر این غزل‌ها، غزل‌های ماوراءالنهریه نام نهاد.

دو شهر شیراز

چنین پنداشته شده و می‌شود که هر کس نسبت شیرازی داشته باشد مربوط به همین شهر شیراز فارس است. نگارنده ضمن تحقیق به شواهدی دست یافته که غیر از شیراز فارس، شیراز دیگری هم وجود داشته و دارد که متأسفانه اغلب بل اکثر بل همه شارحان و مصححان دیوان‌های شعری به ویژه دیوان غزلیات حافظ آن دو را یکی دانسته‌اند. البته در لغت‌نامه دهخدا بجز از شیراز فارس از دو مکان دیگر تحت ماده «شیراز» ذکر شده که یکی «شیراز» دهی است از بخش رضوانده طوالش و دیگری دهی است از بخش عجب شیر شهرستان مراغه که هیچکدام مورد نظر نگارنده نیست.

شیراز دیگر

چنانکه پیشتر اشاره شد شیراز مورد نظر در نزدیکی سمرقند واقع است و در باب معرفی آن علاوه بر آن که مؤلف کتاب دیاربکره^۹ در چندین جای آن به مناسبت از این شیراز نام برده است. مشاهدات شخصی نگارنده از این شهر هنگام بررسی آثار مشترک فرهنگی ایران و ورارود^{۱۰} (= ماوراءالنهر) هر تردیدی را در این موضوع از بین می‌برد. به این شیراز، دشت شیراز هم گفته می‌شود. ساکنان آنجا همه تاجیکند و فارس زبان و مردمش نیز به حسن و زیبایی چهره شهره‌اند.

کتاب دیاربکره در تاریخ حسن بیک قراقوینلو و اسلاف اوست و قسمت اول کتاب رامؤلف به سال ۸۶۱ ه. ق به پایان برده. در مأخذ مذکور در دو موضع نام «شیراز» آمده که به نقل آن پرداخته می‌شود. موضع اول:

... و قزاق وار به هر طرف می‌رفت چون امرای شیراز دست تظاول و تقلب دراز کردند و اقوام را از آن حال، ملال و کلال روی نمود. سلطان ابوسعید میرزا، لشکری کثیر فراهم آورده باز متوجه بخارا شد. چون اکابر و اصاغر آنجا از تجبّر و تسلط شیرازیان در مضیق حیرت و غیرت افتاده بودند و سلطان ابوسعید میرزا به جان خواهان گشته، مردم بیرون شهر از ترکمانان و سایر اقوام امداد نموده بدو پیوستند و سلطان عبدالله به چهار فرسخی شهر به موضع شیرکند با تمام امرای شیراز و لشکریان معدّ و مرتب نشسته بودند... سلطان ابوسعید مغلوب و مضروب گشته به بخارا رفت و سلطان عبدالله فائزاً غانماً به سمرقند عاید گشتند...^{۱۱}

در موضع دوم چنین آمده:

... و مشعله حشمت امیرزاده عبدالله به باد خمود، انطفا پذیرفت. امرای شیرازیه، چون زنان، پنهان گشته روی به فرار آوردند و تا به بلخ در منزلی توقف نمودند...^{۱۲}

با عنایت به شواهد مزبور، کاملاً روشن است که پس از شکست لشکریان امرای شیراز و فرار آنها به بلخ، بخارا و سمرقند و حتی نزاعی که در موضع شیرکند اتفاق افتاده همگی حکایت از شیراز نزدیک سمرقند می‌کند. و هیچگاه نمی‌تواند موضوع مرتبط با شیراز فارس باشد.

سه شمس الدین محمد حافظ

دو تن از این سه شمس الدین محمد حافظ از شیراز فارسی و یک تن دیگر از شیراز ماوراءالنهر؛ که در زیر به معرفی آنها می‌پردازیم. یکی حافظ، شاعر معروف است و دیگر همشهری وی نیز که به این اسم نامیده شده و هنرمندی خوشنویس در خط ثلث و هم عالم به علم ادوار موسیقی و حافظ قرآن بوده وی حدوداً باید مقارن درگذشت حافظ شاعر و یا چند سالی بعد دیده به جهان گشوده باشد. این خوشنویس و هنرمند به سال ۸۶۲ ه. ق. بنا به دعوت حاکم وقت یزد از شیراز به آنجا رفت و بنا به خواسته حاکم کتیبه‌ای به خط ثلث برای مسجد جامع در میدان میر چخماق نگاشت و چون عمر وی نیز در این زمان به پایان رسید در همانجا درگذشت، تنها منبعی که به ذکر و ثبت شرح احوال وی پرداخته مؤلف کتاب تاریخ جدید یزد به سال ۸۶۲ ه. ق است و در آن چنین آمده است:

و در سال اثنین و ستین و ثمانمائه (= ۸۶۲ ه. ق) حضرت معدلت شعاری، امارت پناهی بفرمود که بر درگاه مسجد جمعه شهر (= یزد) القاب همایون پادشاه عالم پناه، به خط مولانای اعظم، شمس الدین محمد الحافظ به کاشی تراشیده تمام کردند و مولانای اعظم سعید غیر از این، کتابه دیگر نوشت و چون این تمام کرد به جوار حق پیوست در جمعه غره محرم سنه مذکور غفرالله له.

و مولانای مشارالیه مقتدای هنرمندان زمان خود بود و اکثر بزرگزادگان مملکت تعلیم از او گرفته‌اند و در خط، نانی یاقوت بود بلکه فرق میان خط

یاقوت و خط او نبود و در علم اصول و مقامات و قرائت کلام الله ماهر بود^{۱۳}.
قطعه‌ای به خط ثلث از همین حافظ حدوداً دوازده سیزده سال پیش نزد دوست
ارجمند و بزرگوار و هنرمند بی‌مانند جناب آقای مهدی عتیقی مقدم دیده‌ام با امضای:
«شمس الدین محمدالحافظ شیرازی».

حافظ سوم همان حافظی است که کاتب خمسة امیر خسرو دهلوی است به سال
۷۵۶ ه. ق، که نسخه آن در کتابخانه تاشکند موجود است.

به نظر نگارنده این حافظ که همزمان با حافظ شاعر معروف است دو حافظ هستند
که مسلماً این حافظ، اهل شیرازی است که در منطقه وسیع نزدیک شهر سمرقند
قرار دارد و دست‌نوشته وی نیز در همین منطقه محفوظ مانده.

نکته‌ای دیگر در باب این شیراز آن که، در تابستان ۱۳۷۱ ش. نگارنده به همراه
هیئتی برای بررسی آثار مشترک فرهنگی ایران و ورارود به کشورهای ترکمنستان،
تاجیکستان و اوزبکستان سفر کردم. زمانی که در سمرقند به بررسی این قبیل آثار
می‌پرداختم در منتهی‌الیه مزار شاه زنده سمرقند، حظیره «قثم ابن عباس» پسر عم پیامبر
اسلام (ص) قرار دارد که بنایی است مجلل و باشکوه از دوره تیموری. آرامگاه قثم ابن
عباس به صورت پله‌ای با کاشی‌های زرین فام منقوش، پوشیده شده است. در ورودی
این حظیره، در دولنگه مثبت کاری شده‌ای است بسیار نفیس از جنس چوب و مربوط
است به زمان مرمت حظیره در دوره تیموری. بر روی دماغه آن امضای سازنده در و
تاریخ اتمام آن چنین نقر گردیده: عمل استاد یوسف شیرازی فی سنه ۸۴۲.

این نکته هم شایان تذکار است که در ساخته شده حظیره قثم بن عباس (ع) به شیوه
منبت کاری و کنده کاری روی چوب آن مناطق است که نظیر و مشابه آن بعد از گذشت
قریب به شش سده، هنوز هم به دست هنرمندان آن دیار ساخته می‌شود و با منبت کاری
و کنده کاری‌های هنرمندان ما بر روی چوب چه از قدیم و چه جدید بسیار متفاوت و از
یکدیگر متمایز است.

بنابراین مسلم است که هم هنرمند مذکور - استاد یوسف شیرازی - و هم کاتب
خمسه امیر خسرو دهلوی از منطقه شیراز نزدیک سمرقند برخاسته‌اند.

شادروان دکتر محمد معین طی مقاله‌ای نسخه خطی خمسة امیر خسرو دهلوی را به
خط حافظ شیرازی، محفوظ در کتابخانه تاشکند معرفی نموده و با دلایلی علمی و قابل
قبول، انتساب آن را به حافظ شاعر رد می‌کند و گفته خاورشناس شوروی، استاد آ. آ.

سیمونوف را که نسخهٔ خامسه را خط حافظ شاعر می‌داند نیز مردود دانسته و چنین می‌نویسد:

استاد آ.آ. سیمونوف خاورشناس شوروی در مقاله‌ای که در روزنامهٔ دولت ایران (شمارهٔ ۴۶، مورخ شنبه ۱۹ آذر ۱۳۲۲ شمسی) نوشته این سه منظومه را به خط خواجه حافظ شاعر مشهور دانسته است و بعض فضلالی ما نیز از عقیدهٔ او پیروی کرده‌اند، ولی با آنکه کاتب معاصر خواجه حافظ و اسم خود او و محل اقامتش با حافظ تطبیق می‌کند، به دلایل ذیل بعید است که این منظومه‌ها به خط حافظ شاعر باشد:

اول - با توجه به قول نویسندهٔ مقدمهٔ دیوان حافظ - که بیهوده به نام محمدگلندام شهرت یافته - حافظ با وجود تقاضاهای معاصران خویش، حتی به جمع آوری دیوان خود اقدام نکرده است.^{۱۴} نویسندهٔ مقاله چند مورد دیگر در باب اشکالات جملات عربی در پایان هر منظومه را برشمرده و خلاصه این که با استناد به بیت خواجه:

اگر چه عرض هنریش یار بی ادبی است

زبان خموش ولیکن دهان پر از عربی است

او را شخصی مسلط به زبان عربی می‌داند و چگونه است که خواجه حافظ شیرازی دچار چنین خطای فاحشی گردیده است؟ مشابه این مطلب را مرحوم دهخدا نیز در لغت‌نامه ذیل مادهٔ «حافظ شیرازی» در باب خمسهٔ امیر خسرو دهلوی - که کاتب آن حافظ شاعر است - مردود دانسته است.

مرحوم دکتر معین در مقالهٔ مذکور از یک «حاجی محمد الحافظ» نام می‌برد که کاتب منشآت فارسیه فی مصطلحات العلوم است و در عصر حافظ شاعر می‌زیسته و انتساب نوشتهٔ مذکور را نیز با دلایلی منطقی به حافظ شاعر مردود می‌داند. مع الوصف مرحومین دهخدا و دکتر معین نفرموده‌اند که این حافظان شیرازی که بوده‌اند و در کجا می‌زیسته‌اند؟

با عنایت به مستندات ارائه شده در باب دو شهر شیراز به طرح موضوع بیت مورد نظر از حافظ بپردازیم که با ایهامی هنرمندانه به شیراز حوالی سمرقند اشاره می‌کند. آن بیت این است:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل مارا

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

حال بینیم نکته بیت مزبور در چیست که حافظ به صورت معما آن را در این غزل طرح کرده؟ و به نظر نگارنده باید در آن عنوان «غزل معماییه» داد که بسیار مناسب و بجا خواهد بود. - حافظ معمایی - شاید مشکل باشد که حافظ را در شعر معمایی بدانیم و حتی ادیبان و حافظ شناسان هم بر این امر اتفاقی ندارند و در این باب بحثی نکرده‌اند. بر پایه مقطع غزلی از گفته حافظ:

وجود ما معمایی است حافظ که تحقیقش فسون است و فسانه^{۱۵}

از معمایی بودن حافظ در شعر حکایت می‌کند و بدین اعتبار می‌توانیم او را معمایی بدانیم. در این بیت واژه «معما» ایهامی لفظی^{۱۶} دارد و بر این پایه، دو معنی را به ذهن متبادر می‌نماید؛ یکی آنکه اگر واژه «معمایی» را با «ی» نکره در نظر بگیریم معنی چنین خواهد شد که وجود و شخصیت حافظه معمایی است که با افسون و افسانه باید به تحقیقش پرداخت؛ دیگر آنکه اگر واژه «معمایی» را به صورت صفت در نظر بگیریم در آن صورت «حافظ معمایی» خواهد بود و برای پی بردن به ذهن و اندیشه معما ساز حافظ باز باید سخنش را با همان افسون و افسانه تحلیل کرد تا بتوان به رمز و راز گفته او دست یافت. به جرأت می‌توان گفت که هر دو معنی گفته شده در باب بیت مذکور در مورد حافظ که خود گفته صدق می‌کند.

در فرهنگ واژه‌نمای حافظ تحت ماده «معما»، مؤلف کاربرد هشت مورد واژه «معما» را در اشعار حافظ آورده و ذکر کرده است. البته در تحت ماده «غزل» هم دو مورد کاربرد این واژه را با ذکر شاهد آن به دست داده است.^{۱۷}

«معما» یکی از صناعات ادبی است که شمس قیس رازی در کتاب خویش، به تعریف آن پرداخته و شواهدی را برای آن آورده است.^{۱۸} مسلم است که حافظ ضمن اینکه عالمی آگاه به علوم متداول زمان خویش بوده به علم معما نیز آگاهی کامل داشته، علمی که بعد از شمس قیس رازی تا زمان حافظ و حتی وسیع تر و گسترده تر در دوره صفویه، شاعران به طرح معمیات می‌پرداخته‌اند و نظایر گوناگونی از آن‌ها را در دواوین سرایندگان مذکور به روشنی می‌توان مشاهده نمود.

غزل مذکور سراسر مغازله است و شاعر معشوق خویش را وصف نموده. در بیت پیش از مقطع می‌فرماید:

حدیث از مطرب و می گو و راز دهر کمتر جو

که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را

در این بیت حافظ آگاهانه، ذهن مخاطب خویش را بدین موضوع معطوف داشته و به اندیشه و می دارد. که «آن شیراز» کجاست؟ و در بیت مزبور می گوید: آنقدر معما و راز دهر (= راز جهان) را دنبال مکن، مگر این که به حکمتی و دانشی آگاه باشی تا بتوانی این «شیراز» مطروحه در بیت مطلع غزل را بیابی که در کجاست.

مسلم است که حافظ به علم اقلیم شناسی یا به اصطلاح امروزی علم جغرافیا آگاهی داشته و با استفاده از این دانش، غزل خود را به صورت معما ساخته است. چه بسا مردم روزگار حافظ از وجود «شیرازی» دیگر آگاه نبوده اند، همچنانکه تا این زمان هم این غزل به وجهی معما گونه و بدون کالبدشکافی باقی مانده و کسی در باب شرح ابیات این غزل به ویژه بیت مطلع و بیت پیش از مقطع چیزی ننوشته اند و اگر هم مطلبی نوشته شده وافی به مقصود نبوده است.

نکته مهم در بیت مطلع، ضمیر «آن» است. تا آنجا که نگارنده، نسخ خطی و بلکه چاپی دیوان حافظ را دیده ام متفقا تمام کاتبان و مصححان بدون هیچ تغییری، ضمیر «آن» را ضبط کرده اند بی آنکه به شیراز نزدیک سمرقند که مورد نظر حافظ بوده پیوسته با توجه به ضمیر اشاره به نزدیک «این»، شیراز فارس را در نظر داشته اند. حال آن که اگر شیراز فارس مد نظر حافظ بود به راحتی می توانست ضمیر «این» که هیچ تغییری در هجای کلمه و وزن شعر به وجود نمی آورد لفظ «این» را به کار می برد.

مقاله ای نیز در شرح و تفسیر این غزل در روزنامه اطلاعات، تحت عنوان «ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است» منتشر گردیده که همانند مقالات دیگر به این موضوع پرداخته نشده است.^{۱۹}

به هر حال شروح متفاوت و زیادی از سوی اندیشمندان و حافظ پژوهان منتشر شده و می شود. نگارنده در حد منابع محدود خویش و آنچه دیده و خوانده به این موضوع پرداخته؛ امید است مطالب ارایه شده مقبول دل آگاهان و صاحب نظران قرار گیرد.

پی نوشت ها

۱. ابیات منقول از غزل های حافظ، تمامی از دیوان حافظ تصحیح قزوینی - غنی است.

۲. یادداشت‌های دکتر غنی در حواشی دیوان حافظ، به کوشش اسمعیل صارمی، انتشارات علمی، ۱۳۶۶ ش. چاپ دوم، ص ۷.
۳. در غزل شماره ۵ دیوان حافظ تصحیح قزوینی غنی، این بیت بدین سان ضبط شده: «خوبان پارسی گو...»
۴. آینه جام، دکتر عباس زریاب خوبی، انتشارات علمی، ۱۳۶۸ ش. ص ۱۲۰ - ۱۲۱؛ گفتنی است در بیت مورد استناد مرحوم زریاب خوبی «پیران» آمده که در ضبط قزوینی - غنی «رندان» ضبط شده است.
۵. حافظ‌نامه، بهاء‌الدین خرمشاهی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، ۱۳۷۲ ش. چاپ چهارم، ص ۱۳۵ - ۱۳۶.
۶. شرح سودی بر حافظ، ترجمه دکتر عصمت ستارزاده، انتشارات زرین و انتشارات نگاه، چاپ هفتم، ۱۳۷۲ ش. ص ۲۴ - ۳۲.
۷. شرح غزل‌های حافظ، دکتر حسینعلی هروی، نشر سیمرغ با همکاری نشر نو، ۱۳۷۵ ش. چاپ چهارم، جلد اول، ص ۱۴ - ۲۰.
۸. همان، ص ۱۰۲ - ۱۱۷.
۹. دیار بکر به، ابوبکر طهرانی، به تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال، فاروق سومر، کتابخانه طهوری، چاپ دوم، ۱۳۵۶ ش.
۱۰. اشاره مربوط است به سفر نگارنده به هیئت برای بررسی آثار مشترک فرهنگی ایران و وراود در تابستان ۱۳۷۱ ش. به جمهوری‌های تازه استقلال یافته، ترکمنستان، تاجیکستان و اوزبکستان.
۱۱. دیاربکر به، ص ۳۱۰ - ۳۱۱.
۱۲. همان، ص ۳۱۵.
۱۳. تاریخ جدید یزد، احمد بن حسین بن علی کاتب یزدی، تصحیح ایرج افشار، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۵ ش.، ص ۲۸۵.
۱۴. حافظ‌شناسی، جلد چهاردهم، ص ۱۱۶ - ۱۲۰، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.، انتشارات پاژنگ، گفتنی است آن شادروان در سال ۱۳۳۶ ش. به اتفاق شادروانان سعید نفیسی، دکتر خانلری و دکتر مهدی بیانی به مناسبت چهلمین سالگرد انقلاب اکتبر شوروی بنا به دعوت دولت شوروی برای شرکت در مراسم مزبور به آن کشور رفته بودند که در این بین بعد از اتمام مراسم مذکور در مسکو، سفری به تاشکند و شهر دوشنبه داشته‌اند که دکتر معین این نسخه را در آنجا از نزدیک ملاحظه و مورد بررسی قرار داده و نیز نگارنده در کتابخانه عینی دوشنبه در پشت جلد نسخه خطی آثار دست خط و اظهار نظر و امضای دکتر بیانی را به آن تاریخ دیدم.
۱۵. حافظ قزوینی - غنی، ص ۲۹۷.
۱۶. حساب جمل در شعر فارسی، تألیف مهدی صدیقی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸ ش.، ص ۴۱ - ۴۲ تحت عنوان تعمیم با ابهام لفظی.
۱۷. فرهنگ واژه‌نمای حافظ، دکتر مهین دخت صدیقیان با همکاری دکتر ابوطالب میرعابدینی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش. تحت ماده معما.
۱۸. المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح محمد قزوینی با مقابله مدرس رضوی، مطبعه مجلس، ۱۳۱۴ ش.، ص ۳۱۳ - ۳۱۶؛ و نیز حساب جمل در شعر فارسی و فرهنگ تعبیرات رمزی، از سوی نگارنده، در آنجا مفصلاً به انواع معما و لغز و تعمیم پرداخته شده است ص ۷ - ۸۴.
۱۹. روزنامه اطلاعات، شماره ۲۲۳۸، ۱۳/۱۰/۱۳۸۰، ص ۶. دکتر سیدحبيب نبوی ایچی.